

## کیمیا در آثار جابر بن حیان<sup>۱</sup>

پی‌یر لری<sup>۲</sup>

### چکیده

کیمیا برای جابر معرفت کلی است؛ بنابراین، هدف اصلی کیمیا از نظر وی یافتن راهی برای شناخت عالم و مهم‌ترین جنبه این هدف جستجوی حکمت واقعی است.

هدف این نوشتار بررسی اجمالی تفکر جابر در زمینه کیمیا با نگرشی هرمنوتیک است.

**کلید واژه‌ها:** کیمیا، هرمنوتیک، معرفت‌شناسی، کیهان‌شناسی، امام‌شناسی، آخرالزمان.

مطالعه کیمیا - این رشته آشکارا عجیب - را به تشویق استادم هانری کربن<sup>۳</sup> آغاز کردم. کربن به هرمنوتیک<sup>۴</sup> علاقمند بود و هرمنوتیک در پی پاسخ به این سؤال است که انسان چگونه کتاب‌های مقدس، انجیل و قرآن، را مطالعه کند. همچنین روش بررسی دقیق «کتاب آفرینش» ذهن او را مشغول کرده بود؛ همان چیزی که هدف اصلی کیمیای جابر بود و از این رو، وی مرا به مطالعه کتاب‌های جابر ترغیب کرد. پس سعی خواهیم کرد یک برداشت کلی نسبت به تفکر جابر به شما ارائه کنم.

مسئله جابر کاملاً پیچیده است. اولین مسأله وجود خود جابر است. کتاب‌های بسیاری - حدود سه هزار عنوان - به جابر نسبت داده شده است؛ اما چنانکه دانشمند

---

۱. این مقاله ترجمه سخنرانی مؤلف به زبان انگلیسی در پژوهشکده تاریخ علم (۲۰ بهمن ۸۳) است. اصل متن انگلیسی بازنویسی شده توسط مؤلف در همین شماره (p. 39-44) به چاپ رسیده است.

۲. استاد دانشگاه و محقق فرانسوی در حوزه مطالعات اسلامی.

3. Henry Corbin.

4. Hermeneutics.

چک پل کراوس<sup>۱</sup> خاطر نشان کرده، دشوار بتوان تصور کرد که جابر به عنوان یک انسان همه آن رساله‌ها را نوشته باشد. جابر ادعا می‌کند که از اصحاب امام جعفر صادق [ع] بوده، و همه کتاب‌هایش توسط ایشان تقریر شده است؛ اما منابع نشان می‌دهند که جابر تا زمان خلافت مأمون زنده بوده، و مسلماً امام جعفر [صادق (ع)] سال‌ها قبل از مأمون در گذشته بوده است. علاوه بر این در آثار رجالی شیعه که حاوی شرح حال همه اصحاب ائمه است، نامی از جابر بن حیان به میان نیامده است. در هر حال من قصد ندارم وارد جزئیات این مسأله شوم. فکر می‌کنم بتوان فرض کرد که همه آن کتاب‌ها در طول دو قرن یا کمی بیشتر نوشته شده‌اند. احتمالاً نگارش آن‌ها از اواخر قرن دوم هجری آغاز شده، اما تردیدی نیست که نوشتن آن‌ها در اواخر قرن چهارم به پایان رسیده است (نک. مقدمه کراوس، «مجموعه...»<sup>۲</sup>؛ سزگین، p. 133).

جابر در آثارش به کیمیا، فلسفه، طب، «خواص» (ویژگی‌های پنهان اشیاء)، صرف و نحو و علم لغت می‌پردازد؛ زیرا همه این رشته‌ها از نظر وی ابعاد گوناگون حکمت واحدی هستند که او در جستجویش بود. حال این پرسش مطرح می‌شود که کیمیا دقیقاً با چه اموری سروکار دارد؟ ظاهراً کوششی است برای تبدیل فلزاتی مانند سرب به نقره یا طلا؛ اما به نظر می‌رسد که یک جنبه باطنی و معنوی هم داشته باشد: تبدیل انسانی معمولی به انسانی خردمند معنوی. به نظر من این بعد دوم هدف اصلی جابر از کیمیا بوده است (نک. نصر، Chap.9).

فلسفه جابر، عالم هستی و کیهان‌شناسی را در برداشت. او می‌گفت در آغاز، نفس کلی به درون جوهر حلول کرد و سپس این دو با هم ترکیب و به داخل یک فلک (کره‌ای از گرمی، خشکی، تری و سردی ثابت و پایدار) وارد شدند. سپس همه چیز ذوب شد و جهان را به وجود آورد. بنابراین هر چه در جهان رخ می‌دهد، همه موجودات جهان، نتیجه آمیزه جوهر، نفس و طبایع چهارگانه است. حال این پرسش مطرح می‌شود که چگونه می‌توان موجودات جهان را شناخت؟ و پاسخ این است: از طریق

---

1. Paul Kraus.  
2. Le Corpus....

شناختن تأثیر شدید نفس در هر موجود. هر چیز گرم، خشک، تر و سرد است و برخوردار از تأثیرات متفاوت نفس (کراوس، «جابر بن حیان...»<sup>۱</sup>، pp. 135-185). جابر این شدت را عشق الهی می‌نامد که حاکی از وجود پیوندهایی با تصوف است. نکته اصلی [در چگونگی شناخت دقیق این شدت است. این پرسش با هدف از «تبدیل»] در کیمیا مرتبط است، زیرا طبق کیمیای جابری، هر چیز می‌تواند به هر چیز دیگر «تبدیل» شود؛ برای مثال یک کانی سرد و تر می‌تواند با افزایش مقدار بیشتری حرارت و خشکی (از آنچه خود کانی دارد)، به کانی دیگری تبدیل شود. بنابراین می‌توان سرب (سرد + خشک) را به طلا (گرم + تر) تبدیل کرد. نیز می‌توان هر فلز را به فلز دیگر و هر گیاه را به گیاه دیگر تبدیل کرد و به همین ترتیب در مورد بقیه موجودات...؛ حتی به عقیده جابر بن حیان می‌توان موجودات زنده خلق کرد. ما در اینجا به یک روش خیلی خاص تفکر پی می‌بریم (همان‌جا، pp. 97-119).

تفکر جابر با کیهان‌شناسی برخی از فلاسفه مانند ابن سینا تضاد دارد. ابن سینا معتقد است هر موجود ذات خاص خود را دارد و نمی‌تواند تبدل یابد. در تفکر جابری تنها یک عالم بزرگ وجود دارد که تجلی‌گاه تبدیل‌های بی‌شمار است؛ و اگر کیمیاگر قوانین عالم، نفس و جوهر آن را بفهمد، می‌تواند به هر چیزی شکل دهد: تداوم بخشی به همان آفرینش الهی. او می‌گوید اگر این را بفهمید، جابر (در لغت یعنی شکسته‌بند) و جبار (قادر مطلق، یکی از اسماء الهی که می‌تواند حاکی از نمادین بودن نام «جابر بن حیان» باشد) می‌شوید. چگونه یک موجود انسانی می‌تواند همه این‌ها را درباره کل عالم درک کند؟ این امر بی‌تردید برای یک موجود انسانی محدود بسیار دشوار به نظر می‌رسد.

جابر این مشکل را با این توضیح که هرچه در جهان رخ می‌دهد، یک هم‌ارزی ریاضی (در عربی: تألیف عددی)، یک هماهنگی، مانند هماهنگی موسیقایی، یک نوع نظم ریاضی است، حل می‌کند. سپس او تلاش می‌کند علوم مختلف را به کمک علم موازین تبیین کند. موازین، همان روابط ریاضی به وجود آورنده هر موجود از قبیل

---

1. *Jâbir ibn Hayyân...*

کانی، گیاه، حیوان و ... است. بنابراین به کمک این موازین، او قاطعانه اظهار می‌کند که شدت طبایع را می‌داند و مثلاً این که یک کانی خاص، دقیقاً این شدت سرما، خشکی، گرمی و تری را دارد. جالینوس قبلاً یک طبقه‌بندی از این نوع ارائه داده بود، اما جابر آن را بسیار پیچیده‌تر کرد. از نظر او هر عنصر هفت درجه و چهار موقعیت می‌توانست داشته باشد، بنابراین تعداد حالات ممکن برای شدت گرمی، سردی و غیره،  $112 (= 4 \times 4 \times 7)$  می‌شد. اما بی‌تردید آزمایش همه حالات ممکن برای کیمیاگران به این روش بسیار وقت‌گیر و پیچیده خواهد بود. برای یک فرد غیرممکن است که بتواند همه این حالت‌های ممکن متفاوت را آزمایش کند. اما جابر ادعا می‌کند که به علمی جامع از موازین احاطه دارد که همه علوم دیگر موازین از آن سرچشمه می‌گیرند؛ و آن علم میزان حروف است. بنابر نظریه عجیب او، هماهنگی کلی عالم و نیز معرفت به کائنات در زبان بشر تبلور یافته است؛ زیرا به عقیده جابر زبان بشر تنها از یک قرارداد صرف بین مردم ناشی نمی‌شود، بلکه [چیزی است که] او آن را «جوهر طبیعی» می‌نامد. هر نامی که به ماده اطلاق می‌شود بیان‌گر ویژگی‌های آن است. بنابراین، مثلاً در مورد طلا واژه ذَهَب نشان‌دهنده میزان<sup>۱</sup> و راز ترکیب این فلز است.

به سبب ضیق مجال، نمی‌توان نحوه عملکرد این موازین را توضیح داد. آن‌ها بر مبنای ۲۸ حرف الفبای عربی قرار دارند. جابر هر یک از حروف ابجد را به یک ویژگی سرما، گرما و ... نسبت داد (۴ طبع با ۷ درجه متفاوت = ۲۸). بنابراین هر حرف نماینده یکی از ویژگی‌های چهارگانه یعنی گرمی، سردی، خشکی و تری است و این حروف [وقتی برای نامیدن کانی کنار هم قرار می‌گیرند] راز هر کانی را بنا بر تناسب‌هایی معین بیان می‌کنند. نسبت میان کانی‌ها با اعداد  $1/3/5/8$  بیان می‌شود. طبایع چهارگانه همیشه بر طبق این تناسب توزیع می‌شوند، مثلاً اگر یک طبع دارای نسبت یک باشد، طبایع دیگر به ترتیب سه، پنج و هشت بار قوی‌ترند. اما مشکل این جاست که برخی از نام‌های عربی با این تناسب مطابقت ندارند. مثلاً ذَهَب تنها سه حرف دارد، نه چهار حرف و طلا یک فلز گرم و تر است، در حالی که حروف آن با گرمی و خشکی متناظرند.

با وجود این، جابر می‌گوید: در این ویژگی‌ها نمی‌توان تردید کرد؛ زیرا همواره چهار ویژگی ظاهری و چهار ویژگی باطنی وجود دارد. او محاسباتی بسیار پیچیده انجام داد تا چهار ویژگی هر فلز را به طوری که تناسب ۱/۳/۵/۸ برقرار بماند، بدست آورد (همان‌جا، pp. 187-303). تلاش فراوان مکتب جابر برای کشف این نظریه و استفاده از آن بسیار مرموز است، مگر [با فرض] این که آن‌ها قانع شده باشند که باید راز عالم را به دست آورند. این نظریه می‌تواند در داروشناسی و طب نیز مورد استفاده قرار گیرد. از این رو، این خواسته غیرعادی جابر تلاشی بسیار بلندپروازانه بود. اما این هدف جنبه دیگری نیز داشت و آن جستجو برای یافتن حکمت واقعی بود و احتمالاً مهم‌ترین بُعد از نظریه او.

جابر به طور خلاصه می‌گوید: عالم پیچیده‌تر از آن است که به واسطه خودش شناخته شود. هر انسان یک جهان کوچک است و به تعبیر خود جابر، «عالم اصغر»؛ با وجود این، شناخت انسان به واسطه خودش نیز دشوار است؛ زیرا انسان نمی‌تواند به کنه ذات خویش پی ببرد. بنابراین کوتاه‌ترین راه شناخت برای او عالم اوسط است: یعنی کیمیا. می‌توان نسبت به کیمیا به صورت عینی در آزمایشگاه آگاهی کسب کرد؛ زیرا علم کیمیا به طور مکرر مشاهده‌پذیر است. بنابراین اگر کسی بفهمد که درون عناصر و مواد چه اتفاقاتی می‌افتد، می‌تواند قوانین خلقت خداوند را نیز بفهمد و به علمی دست پیدا کند که تمام علوم از قبیل فلسفه، طب، ریاضی و نهایتاً هر چیز را در برمی‌گیرد. کیمیا از نظر جابر، علم جامع است. او می‌گوید که این خود او نبود که تمامی آن اصول و مصادیق را ابداع کرد؛ کیمیا به نظر جابر علمی الهی است که وی آن را از امام جعفر [صادق (ع)] دریافت کرد و خاستگاه آن سرآغاز تاریخ بشر است و پیامبران و امامان کسانی بودند که کیمیا را برای نسل‌های پیشین آشکار ساختند (لُری، کیمیا...، 46 p).

کیمیا دانشی سری است، زیرا نشر آن بسیار دشوار و خطرناک است؛ اما در عین حال مهم‌ترین دانش الهی بر روی زمین به شمار می‌رود. متونی در مورد کیمیا وجود دارد که از کیمیا به عنوان خواهر پیامبری (اخت النبوة) یاد می‌کنند. اخت النبوة عبارتی است منسوب به امام علی [ع] در خطبة البیان. بنابر نظریه جابر اگر کسی علم کیمیا را

فراگیرد، به علم امامت احاطه پیدا خواهد کرد، که البته این اظهارات بسیار متهورانه است و من فکر می‌کنم که بتوان آن را چنین توضیح داد:

تعدادی از آثار جابر به جانشینی امامان و بحرانی می‌پردازد که در دوران امامت امام جعفر [صادق (ع)] هنگامی رخ داد که وی اسماعیل را به عنوان جانشین خود تعیین کرد. اسماعیل درگذشت و پس از او موسی کاظم [ع] به امامت برگزیده شد. اگر دریافت من از نوشته جابر صحیح باشد، نظریه او به این صورت است که وی امام موسی [ع] را جانشین امام جعفر [صادق (ع)] می‌داند؛ اما رساله‌هایش چیزی در مورد آنچه بعد از امام موسی کاظم [ع] رخ می‌دهد، نگفته‌اند. (همان جا، p. 84). جابر فقط می‌گوید که در آخرالزمان قائم خواهد آمد و این نوع خاص از امامت را البیان می‌نامد. البیان امامی است که خواهد آمد و همه چیز، همه امور مخفی را تبیین خواهد کرد و در زمان او تاریخ به پایان خواهد رسید؛ اما در مدت زمان بین [امام] موسی کاظم [ع] و زمان آمدن بیان چه رخ می‌دهد؟ به نظر من کارکرد ویژه رساله‌های جابر دقیقاً همین باید باشد: آن‌ها باید فهمی از علم خاص امام (علم الهی) به شیعیان در دوران غیبت بدهند. جابر بر این عقیده است که بعد از [امام] موسی [کاظم (ع)] امامی نیست و در نظریه‌های او در دوران انتظار این کارکرد (وظیفه) را برعهده خواهند داشت. او می‌گوید مردمانی که از راه کیمیا معرفت کسب کنند به علم امامت دست می‌یابند. او این مسأله را در رساله‌ای که کتاب *الماجد* نام دارد تبیین می‌کند. ماجد انسانی است که از طریق کیمیا به علم امامت می‌رسد (کربن، part III). بنابراین، نظریه‌ای که جابر و مکتب جابری را اسماعیلی می‌داند، نمی‌تواند درست باشد، زیرا وی قاطعانه نظریه‌ای اصیل درباره جانشینی امام اتخاذ کرد. به نظر او انسان عصر حاضر در آغاز راه و در مرحله جنینی قرار دارد، به طوری که نمی‌تواند تکامل خود را محقق کند؛ او باید رشد کند. همچنین جابر می‌گوید در آخرالزمان نوع جدیدی از انسان خواهد آمد که او آن را انسان اکبر می‌نامد. قطعاً در تصوف متأخر، نظریه انسان کامل یافت می‌شود؛ اما به نظر می‌رسد انسان اکبر رساله‌های جابر معنایی بسیار عینی‌تر داشته باشد: انسانی که باید رشد کند و کامل‌تر و داناتر و ... شود. وقتی مردم رشد کردند، البیان خواهد آمد و سپس

تاریخ به سرانجام خود خواهد رسید (لُری، «معادشناسی...»<sup>۱</sup>، pp. 86-90). همان طور که مشاهده می‌شود نظریات جابر در همهٔ موارد بدیع هستند. بدون شک جابر در بسیاری زمینه‌ها، به طور قطع در کیمیا و نیز عرفان تأثیرگذار بوده است. ابن عربی نام او را در اثرش به نام *فتوحات مکیه* ذکر کرده، ولی نظر جابر را بنا بر آن چه وی آن را «اتکا به مبانی نادرست می‌داند»، مردود می‌شمارد. در هر حال طرح معرفت کلی او بر مبنای علم موازین بسیار عظیم و دقیق بود. تا جایی که من می‌دانم هیچ کس نظریات پیچیدهٔ او را به طور کامل دنبال نکرده است. رساله‌های جابری خیلی شناخته شده نیستند و تاکنون تنها درصد کمی شاید یک دهم از متون وی، ویرایش و منتشر شده است؛ بنابراین جای کار زیادی وجود دارد. فکر می‌کنم این یک بُعد جالب از تفکر به روش کیمیا در اسلام است، به ویژه اگر به خاطر بیاوریم که شماری از این رساله‌ها به لاتینی ترجمه شده و بر اندیشه‌های کیمیایی در غرب تأثیر گذاشته است.

### **Bibliography:**

- Corbin, Henry, *L'Alchimie comme art hiératique*, Paris, 1986.
- Kraus, Paul, *Jâbir ibn Hayyân - Contribution à l'histoire des idées scientifiques dans l'Islam - Jâbir et la science grecque*, Le Caire, 1942 (rééd. aux Belles Lettres, 1986).
- Idem, «Le Corpus des écrits jâbiriens», *Mémoires présentés à l'Institut d'Égypte*, 1943, Imprimerie de l'IFAO.
- Lory, Pierre, *Alchimie et mystique en terre d'Islam*, Lagrasse, 1989.
- Idem, «Eschatologie alchimique chez Jâbir ibn Hayyân», dans *Mahdisme et millénarisme en Islam, Revue des mondes musulmans et de la Méditerranée* 91-94, Aix-en-Provence, Edisud, 2000.

---

1. «Eschatologie...».

Nasr, Seyyed Hossein, *Science and Civilization in Islam*, Mass., 1968.

Sezgin, Fuat, *Geschichte des arabischen Schrifttums*, IV, Leiden, 1971.

